

از دادن لقب قهرمان تا لقب حیوان!

(نگاهی بر نوشته بالا - محترم رحمت الله روان - منتشره افغان جرمن آنلاين ۲۰۰۹/۷/۱۷)

هموطنان و خوانندگان گرامی سلام!

من مطالب و نوشته های با صراحت معین به خود داشتم که صراحت آن خود من را نیز ناراحت میکرد. به تعقیب آن نوشته عریض و طویل در مورد عفت کلام و آزادی بیان داشتم که نمیخواهم با تکرار همه آن وقت گرانهای شما را بگیرم. اما بسیار مختصر ذیلا عرض میدارم:

عفت و پاکی کلام از لحاظ لغوی کدام واژه و مطلب قابل بحث طویل نخواهد بود. اما مفاهیم، حدود و ثغور اصطلاحی این واژه و اصطلاح قابل بحث بیشتر است.

آزادی بیان و حق داشتن نظر خویش در جامعه دموکراتیک! و در کلکتیف و گروه های بشری مستقر و نورمال حق مسلم هر انسان است. اما آزادی بیان از کجا آغاز میگردد و انجام و حد آخر آن کدام است؟ آیا آزادی بی مسئولیت آزادی است یا در واقعیت خلاف آزادی؟ مسلم است که حق بدون وجبیه و آزادی بی سرحد و آزادی که آزادی دیگران را محدود کند قابل قبول نیست. آنچه مینویسیم و آنچه میگوییم - باید با مسئولیت بنویسیم و عفت و پاکی کلام را نگه داریم. آزادی قلم و بیان باید و باید با مسوولیت و برخورد مسؤلانه همراه باشد و عفت و پاکی کلام نگه داشته شود.

و اما سیاه را سیاه گفتن و سفید را سفید گفتن و تشخیص کردن و درین تشخیص با تمام اخلاص و صداقت اظهار نظر مسؤلانه کردن به معنای عدم مراعات عفت کلام است؟ مثلا کسی حین قضاوت به گذشته کسی و آن هم بی ارتباط و غیر مسؤلانه و با ساده سازی با خلط کردن مسؤلیت جزایی و اخلاقی، مسؤلیت سیاسی ایمانی و وجدانی و یا هم استعمال کلیمات رکیک و غیر واقعی میبردازد - نادرست و در موارد خلاف قانون و وجدان است. در موارد باید پیگرد قانونی شده و یا هم عین مرجع نشراتی که این نوع ارجیف را نشر میکند در مقابل حق بدهد و مکلف باشد که در عین پروگرام جانب مقابل هم اگر خواسته باشد گفتنی های متقابل خویشرا بیان بدارد.

من به این معتقدم که دشنام دادن و کسی را به نام های رکیک یاد کردن و برخورد به اصطلاح کوچه ای کردن دقیقا عدم مراعات عفت کلام است و مرتکب آن بیشتر از همه هویت و شخصیت خویش را برای شونده و بیننده بیان میدارد.

چنانچه گفته آمدیم و کمی بیشتر توضیح مینمایم و آن اینکه اگر کسی را من قهرمان میدانم و کسی دیگر وی را جانی و آدم کش و قاتل و خاین میدانم و برعکس اگر درین ارتباط هر کس جانب دیگر را در موردش به آنچه معتقد است مسماء کند پس این عدم مراعات نظر دیگر عدم مراعات عفت کلام شد؟ اگر من به تفکیک انواع مسؤلیت ها چنانچه در بالا تأکید کردم باید پرداخته شود و جانب مقابل بازم لجاجت دارد پس چاره چیست؟

اگر میگویید فلان حاکم و مسؤل دولتی برخورد ظالمانه و جنایت کارانه مثلا مانند چنگیز و هلاکو دارد. باوجود اینکه مثلا چنگیز قهرمان ملی منگولیا است و همین حالا مجسمه های این مرد در شهر اولانباتور پایتخت منگولیا منحنیت قهرمان ملی منگولیا احترام میشود و من چنگیز را به خاطر ظلم که بالای مردم خطه ای ما روا داشته بد بگویم. پس عفت کلام را مراعات نه کردیم؟

من به این معتقدم که حتما و در همه موارد صرف و صرف به نصیحت و نصیحت و شف شف گفتن مسایل نگه داری و مراعات عفت کلام نیست؟ و نمیتوان با همجو برخورد رسالت را اداء کرد؟ هست موارد که تلاش داری برای انسان جاهل و مغرض تشریح میکنی و وی ازین وضع لجوجانه استفاده سوء میبرد. درین صورت به فهم من برخورد به همچو برخورد دنی باید تغییر کند. عده سفارش سکوت میکنند و عده به جواب دندان شکن ارجحیت میدهند. اگر ما حرف بالا را گفتیم مکلف ایم که سخن ذیل را نیز بگویم و اینکه بد و شر را نباید بد گفت که عفت کلام مراعات کرد و آزادی و آزادی بیان را مراعات و آزادی انسان را مراعات کردو ...

من به این معتقدم که این رسالت ماست که راه را از چاه تمیز کنیم و گپ حق را باید گفت. حق را باید به طور و کلمات انسانی و در چوکات لازم اش گفت.

من زمانی متأثر میشدم که بخاطر عمل بد یک کشور یعنی رهبری سیاسی یک کشور - چرا باید بیرق آن کشور به عنوان اعتراض به آتش زده شود؟ بیرق ملی سمبول ملی است و این به همه ملت تعلق دارد و توهین به آن توهین به ملت است. و عمل بد و یا مثلا بمباردمان و آدمکشی دولتی را حاکمیت سیاسی یک کشور اجرا میکند نه ملت.

اما بعدها توجه شنیدم که مردم میدانند که آتش زدن به بیرق به معنای مخالف به عمل رهبری سیاسی حاکم است نه توهین به ملت. اما سبب قناعت من نمیشود و باید بیرق ملت به هیچ صورت به آتش زده نه شود. این است فهم من. درست نیست که رهبری یک کشور را خر و کلیمات مشابه استفاده برند و این حیثیت خویش را پایین می آورند.

و حالا این بحث از گوشه دیگری و واپس به عنوان خویش به طور مستقیم:
اگر ما صدای را میشنویم و تشخیص میکنیم که این صدای فلان حیوان است. اگر صدای رامیشنویم و تشخیص میکنیم که این صدای فلان پرنده است. آیا مشکل در تشخیص صدا است یا هم در صدای که برآمده. این خود صدا زن است که هویت خویش را بیان میدارد نه آنکه تشخیص میدارد.
در نقد و تحت نام نقد و یا در نوشته نقد همچنان سفارش های که در نوشته ها باید عفت کلام را در نظر داشت دقیقا به چه مفهوم است و این عدول از خط به اصطلاح خط سرخ از کجا آغاز میگردد؟ آیا سخن صریح و قاطع برای کسانی که خطوط سرخ را عبور میکنند و به همه مقدسات من توهین میدارند خود به معنای عبور از خط سرخ و عدم مراعات عفت کلام است؟ اگر تشخیص کردیم که این صدای قمری است و یا هم از زاغ - یعنی با زاغ گفتن عفت کلام را مراعات نه کردیم در حالیکه این ارتباط کسی دارد که صدای زاغ را کشیده و نه به من که صرف صدای زاغ را تشخیص کردیم.

و اما یک شوخی: چرا به خر توهین میکنند. خر کسی را نه کشته و هزار های انسان را توهین و تحقیر و خانه خراب نه کرده. خر بار میبرد و بی غرض است. اما عده ازین حاکمین چه نبود که نه کردند و هنوز هم ادامه میدهند. خلقت و بذات خود خلقت نیک انسان را به درجه اشرف المخلوقات باقی نمی ماند. این اشرف المخلوقات به دنی ترین حیوانات تبدیل شده میتواند. چرا به خر توهین دارند. این غیر عادلانه است. (مرگ حق است و هر موجود زنده مزه آنرا خواهد چشید و لو اگر در قصر های محکم خود را مأمون و مصون احساس کنند - نزد خداوند متعال رفتنی اند و جزای اعمال خویش را خواهند دید).

یک موضوع دیگر: حتمی و حتمی باید به سطح عالی و بدون نقص و بدون غلطی املائی و انشایی نوشت و یا اصلا نه نوشت (در نوشته محترم ر. روان میخوانم - مکس و یا هم مکث - درست)؟ این ونکات و ملاحظات مشابه که یافتن جواب درست به آن ما را به راه و موضع درست خواهد گشاند.

من به این معتقدم که بهتر است مطالب مستقل نوشت تا نوشتن مطالب نقدی اما مسایل نقدی هم ضرورت و جای خویش را دارند.

من به این معتقدم که باید نوشته و خوب نوشت و آنرا بهتر اصلاح کرد تا خواننده محترم را در فهم اهداف خویش به گمراهه نه کشید. من به این معتقدم که نقد نباید برای نقد و فضل فروشی و توهین باشد بلکه تلاشی برای یافتن راه و نسخه درست برای خود و سفارش آن با منطق و مستدل برای دیگران گردد.

من به این معتقد ام که خواننده توان درک و فهم منطق ارایه شده را دارد و راه را انتخاب خواهد کرد که بهتر بداند. اگر هدف از نقد انسانی و خیر است پس عفت کلام را نگه نداشتن در مخالف به این هدف قرار میگردد. لذا درک درست نگهداشتن عفت کلام را باید درک کرد.

درین راستا از خداوند متعال تمنا دارم که من و تمام قلم بدستان را هدایت و کمک کند تا اهداف عالی و انسانی را تعقیب نموده و نوشته های مان بخاطر هدف خیر، صلاح و فلاح و یافتن راه درست و مستقیم باشد (اهدنا صراط المستقیم).

داشتن چنین هدف خیر در کار های نیک ما حساب و سبب رهنمایی خودمان و دیگران خواهد شد. چنین است فهم من از مسأله و باچنین هدف مندی خدمت شما بحث را پیشکش نمودم. انشاء الله که این بحث و برخورد به همچو مسایل برای ما همه ما نه حالت و بحث اول و نه هم آخیر خواهد بود. تشکر